



### سلفیه، مولود جریان ایدئولوژیک یا واکنش سیاسی به غرب؟

جریان‌های تکفیری و خشونت طلب امروزی، مرجع افکار و اعمال خود را نظریات ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب می‌دانند؛ در عین حال این دو مفتی سلفی نیز مرجع آرا و نظرات خود را قرآن و احادیث می‌دانند! اکنون این دوگانگی را چگونه باید تفسیر کرد؟

جریان‌های تکفیری و خشونت طلب امروزی، مرجع افکار و اعمال خود را نظریات ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب می‌دانند؛ در عین حال این دو مفتی سلفی نیز مرجع آرا و نظرات خود را قرآن و احادیث می‌دانند! اکنون این دوگانگی را چگونه باید تفسیر کرد؟

در بخش نخست این نوشتار با نگاهی به سیر تطور سلفی‌گرایی امروزی، گفته شد که اگر چه تفکر بازگشت به اصل اسلام و سلف صالح از همان دهه‌های نخستین ظهور اسلام به وجود آمد، اما آراء و نظریات ابن تیمیه حرانی و بعدها محمد بن عبدالوهاب، ریشه‌های اصلی سلفی‌گرایی و وهابیت مدرن را تشکیل می‌دهند.

در این بخش تلاش می‌کنیم با بررسی دقیق‌تر مبانی فکری وهابیت و سلفی‌گری، به این سؤال‌ها پاسخ دهیم که این جریان‌ها چگونه خشونت و تکفیر خود را به اسم اسلام توجیه می‌کنند؟ آیا استعداد ذاتی خشونت‌گرایی اسلامی در آیات قرآن و احادیث دینی وجود دارد یا این که جریان‌های تکفیری، تفسیر خاصی از آیات و احادیث را به اسم اسلام مطرح کرده و بر اساس آن عمل می‌کنند؟

### خشونت در آراء ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب

جریان‌های سلفی‌گری جهادی و تندرو امروزی تلاش می‌کنند افکار و رفتارهای خود را به نحوی به ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب وصل کنند؛ این موضوع از دو چشمه نشأت می‌گیرد؛ نخست آن که در متون ابن تیمیه و به شکل افراطی‌تر در آرای ابن عبدالوهاب، رگه‌هایی از خشونت وجود دارد که از سوی جهادی‌های امروزی الگوبرداری می‌شود و دوم این که سلوک ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب نیز خشونت‌آمیز و حذف‌گرا بوده است.

البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که به طور کلی، استنتاج یک گفتمان از درون متن، امری مشکل است؛ چرا که متن از یک طرف رابطه‌ای با نویسنده و صاحب خود دارد و از طرف دیگر نیز در رابطه با مخاطب، بر اساس شرایط فکری، سیاسی، اجتماعی و... تفسیر شده و عینیت می‌یابد.

به بیان دیگر، نمی‌توان در بررسی سلفی‌گرایی امروزی، تنها با آدرس دادن به متون ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب، مجموعه علل و عوامل تندروی پیروان این جریان‌ها را درک و تحلیل کرد؛ یعنی بسیار اهمیت دارد که متون و آرای ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب

را چه کسی و با چه شرایط اجتماعی و سیاسی مطالعه می کند.

آیا این متون را روشن فکری اسلامی، با شناخت مناسب از دین و با آرامش و بدون دغدغه و اضطراب های سیاسی - اجتماعی در حالی که فنجان قهوه را در دست دارد مطالعه می کند یا کسی در زوایه یک مسجد محل تجمع تندرویان که همه به دنبال مبارزه و جهاد هستند، این متون را در دست گرفته و می خواند؛ البته که در حالت دوم، به طور کامل می توان از متون ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب به خشونت اسلامی رسید.

این نکته به آن معنا نیست که می توان از متون ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب هم خوانش صلح آمیز داشت و هم خوانش خشن داشت؛ چرا که در خشونت طلبی آرا و نظریات ابن عبدالوهاب، حتی پیروان وهابیت نیز شکی ندارند و در مورد آراء ابن تیمیه نیز در عین حال که رگه هایی از خشونت در این آراء وجود دارد، خود وی هم در مقاطع مختلف احکام جهاد با دیگر مذاهب اسلامی را صادر کرده که از آن جمله می توان به صدور حکم جهاد با فرقه نصیرییه یا علویان سوریه که از فرقه های مذهب شیعه محسوب می شود اشاره داشت که در این حکم حاکم سوریه را به سرکوب پیروان این فرقه تشویق می کرد و خود نیز در سرکوب آنها حضور داشت.

یعنی این گونه نبوده که ابن تیمیه احکام جهاد را تنها برای دفع شر مغولان صادر می کرد؛ بلکه او نیز با پیروان سایر مذاهب اسلامی از جمله فرقه نصیرییه، دراویش و... در می افتاد که از عقاید خود دست برداشته و به شیوه سلف صالح برگردند.

خرافه زدایی از دین توسط ابن عبدالوهاب!

به باور نگارنده بر خلاف آن چه که برخی از تاریخ نویسان اسلامی ابن تیمیه را یکی از عقل گرایان برجسته اسلامی معرفی کرده اند، او تنها در مقاطعی شیوه عقل گرایی را در پیش گرفته است؛ به این معنا که او در ابتدا در مناقشه با سایر مذاهب اسلامی با بهره گیری از شیوه عقل گرایانه سعی در تجمع و وحدت آنها در زیر سایه سلفی گرایی داشت که در این راه نیز حتی در موارد متعدد به خشونت متوسل شد؛ اما زمانی که تمامی جریان های سنی مذهب را از میدان بیرون کرد، وقتی از او راه حل و برنامه اسلامی خواسته شد، راه را بر عقل گرایی بست و شیوه سلف صالح را به مسلمانان پیشنهاد کرد.

همین دوگانگی و تناقض در رابطه با محمد بن عبدالوهاب نیز به شکلی دیگر وجود دارد؛ به این صورت که بسیاری ابن عبدالوهاب را یکی از اصلاح گرایان ممتاز تفکر اهل سنت می دانند؛ چرا که وی بر خرافه زدایی از دین تأکید می کرد و سعی داشت بسیاری از خرافه هایی که به شدت بر ایمان و دین مردم سایه انداخته بود را بزدايد و از این محمل، حامیان ابن عبدالوهاب او را تنها در بحث تکفیر خلاصه نمی کنند.

اما در مورد این اقدامات، ابن عبدالوهاب و تلاش او برای پالایش دین اسلام از خرافات و پیرایه ها، باید توجه داشت که این گونه اقدامات وی که اتفاقاً چندین سال نیز به طول انجامید، بیشتر بهانه ای بود در راستای مبارزه با شاخه های جدیدی از تفکر

در این جا ذکر این نکته ضروری است که از نظر علمی نمی توان هر نتیجه ای را از دل هر روشی به دست آورد؛ روش جریان های ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب، نقل گرایانه بوده و نقل در مرکز کار آنها قرار دارد که دارای سه پایه حذف منطق و فلسفه، ستیز با کلام و سلفی گرایی است و از لحاظ معرفت شناسی نیز این جریان ها حدیث گرا هستند؛ به این معنا که به جز سلف صالح و دست یابی به مدینه فاضله صدر اسلام به زعم خود، خواسته دیگری ندارند.

از لحاظ معناشناسی هم این جریان ها ظاهرگرا هستند؛ یعنی آیات قرآن و روایات اسلام را به صورت ظاهری تفسیر کرده و هیچ گونه تحلیل و تفسیر دیگری خارج از آن معیار را قبول ندارند.

### خشونت و تکفیر، میوه تلخ فتاوی ابن عبدالوهاب

در واقع ابن عبدالوهاب در عمل، ایدئولوژی حذف گرایانه مبتنی بر آرای ابن تیمیه را به میزان قابل توجهی اجرایی کرده است. یکی از مهم ترین اقدامات ابن عبدالوهاب در تاریخ اسلام، این بوده که آرای ابن تیمیه را دریافت و آنها را بر اساس بستر تاریخی، اجتماعی، سیاسی و... جامعه خود، یعنی عربستان سعودی رادیکالیزه کرده است.

وی همچنین به بهانه مبارزه با بدعت ها، خرافات و پیرایه های دین راستین اسلام به زعم خود، بسیاری از مسلمانان آن زمان را بر اساس فتاوی که صادر کرده، غیرمسلمان خوانده است.

درست است که اکنون قضاوت در مورد انگیزه های اصلی ابن عبدالوهاب در مبارزه با خرافات اسلامی از طریق خشونت بسیار مشکل است؛ اما می توان تا حد زیادی از روی آثار و اندیشه ها و نیز کارکردهای او در مورد انگیزه های وی قضاوت کرد.

به گمان نگارنده، محمد بن عبدالوهاب با توجه به برداشت خاص خود از دین اسلام با هدف مبارزه با بدعت ها و شرک و ارتداد به زعم خود، دچار خطای بسیار بزرگی شد و آن هم صدور فتاوی بود که در آن، مسلمانان غیروهابی را خارج از دایره اسلام قلمداد کرد و این فتوا زمینه ای شد برای خشونت ها و اقدامات تکفیری و حذف گرایی بعدی که اثرات آن تاکنون نیز در سرزمین های اسلامی ادامه دارد.

وهابیون تکفیری چگونه اقدامات خود را بر اساس اسلام توجیه می کنند؟

جریان های تکفیری، افراطی و خشونت طلب امروزی، افکار و اعمال خود را به ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب مرجع می دهند. این موضوع نشان دهنده آن است که بین آرای این دو و خشونت گرایی، رابطه منطقی و مستقیمی وجود دارد.

در عین حال ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب نیز مرجع آرا و نظرات خود را قرآن و احادیث می دانند؛ حال این دو چگونه با یکدیگر جمع پذیر هستند؟ آیا استعداد ذاتی خشونت گرایی اسلامی در آیات قرآن و احادیث دینی وجود دارد؟

در پاسخ باید توجه کرد همان طور که پیش تر نیز گفته شد، ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب به شکل افراطی تر، با تأکید و توجه بر بخش های نظامی آیات قرآن و احادیث، بدون توجه به زمان و شرایط تاریخی این آموزه های اسلامی، آنها را برای زمان خود تجویز کرده و از قبل آنها به دنبال اهداف سیاسی خود بودند.

وقتی به دنبال ریشه یابی و منشأ تفکر سلفی گرایی می رویم، همان طور که خود سلفیون نیز اذعان دارند، به اهل حدیث می رسیم که برجسته ترین آنها احمد بن حنبل است. ابن حنبل قرآن را از دریچه حدیث می بیند؛ یعنی معتقد است آن چه که از زبان صحابه به ما رسیده، صحیح و تفسیر قرآن و اسلام واقعی است؛ اما در عین حال نیز تأکید می کند که آن چه از زبان صحابه به ما رسیده، بسیار بسیار اندک است؛ در نتیجه کلا ترجیح می دهد تفسیری در قرآن نباشد!

## تفسیر به رأی با حذف عنصر زمان از قرآن

نظریه خلق قرآن، از جمله مباحث بسیار مهم دین اسلام محسوب می شود. در این زمینه حدیث گراها که ابن حنبل نیز جزء این گروه محسوب می شود، رابطه قرآن با شرایط زمان خودش را به طور کلی قطع کرده و مدعی هستند قرآن نمی تواند هیچ ارتباطی با شرایط زمان خودش داشته باشد؛ چرا که قرآن صفت خداوند بوده و ازلی؛ در نتیجه عنصر زمان و تاریخ مندی را به طور کلی از قرآن می گیرند؛ اما بالعکس وقتی به مخلوق بودن قرآن رأی می دهند، عنصر زمان را نیز وارد آن کرده و قرآن و آیات آن را با توجه به شرایط زمان خود تفسیر می کنند.

در واقع از طریق مراجعه به شرایط و شأن نزول آیات قرآن، می توانیم درک کنیم که چرا قرآن چنین گفته است. به ویژه در مورد آیات نظامی و قتالی که در قرآن وجود دارد، به بیان دیگر بسیاری معتقدند اگر در چهارچوب قرآن مانده و از آن بیرون نیاییم، از دل آیات قرآن نمی توان به مسأله مشرک خواندن دیگران و سرکوب مشرکان رسید؛ اما وقتی عنصر زمان و تاریخ مندی را وارد قرآن می کنیم، بسیاری از مسائل روشن می شود.

در حیطه نظری، شخصی که ذاتا خشونت طلب بوده و به دلیل شرایط اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و... خود می خواهد از طریق خشونت به اهداف سیاسی خود برسد، می تواند قرآن بخواند و با تفسیر به رأی از متن قرآن دلایلی برای خشونت طلبی خود پیدا کند.

اگر چه در مورد متون ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب نیز می توان این معادله را به کار برد، اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که تنها متون این دو نیستند که رگه های خشونت و تکفیر دارند؛ بلکه در سلوک شخصی هر دوی این افراد نیز خشونت طلبی و تکفیر دیگران به صورت عملی اجرا شده است؛ یعنی این گونه نیست که متنی خنثی از این دو بر جای مانده باشد و هر کس بتواند بنا به شرایط خود از آنها خوانش خشونت آمیز و یا صلح آمیز داشته باشد.

در مکتب حنبلی که تفکر ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب از آن نشأت گرفته است، اصلی مهم وجود دارد که احکام شرعی می بایست در تطابق با مصالح انسان باشند. ابن تیمیه بر این اصل تأکید فراوانی دارد؛ تا حدی که ابن قیم جوزیه، شاگرد ارشد او می گوید اگر حکمی شرعی با مصلحت انسان ها مخالف باشد، اساساً حکم شرعی نیست.

اما وقتی از حیطة نظریات خارج شده و به عمل می رسیم، می بینیم که ابن تیمیه و بعدها ابن عبدالوهاب، یک نوع برخورد گزینشی و تک بعدی با اصول و مبانی دینی در پیش گرفته و بر اساس درک، قرائت و تفسیر خود از این مبانی دین اسلام، با توجه به شرایط اجتماعی سیاسی عصر خود، این مبانی دینی را به اصول دیگری تبدیل کرده اند که از دل آنها خشونت و تکفیر به صورت روش مندانه بیرون می آید.

هادی رحیمی کوهستان